

# کویت از منطقه‌ای تا صلب است خودمختار

[برآمدن یک کردستان خودمختار یا به عبارت دقیق‌تر مجموعه‌ای از واحدهای خودمختار کرد در بخش کردنشین شمال عراق، یکی از مهم‌ترین تحولات منطقه‌ای خاورمیانه در سال‌های اخیر است. چگونگی شکل‌گیری این پدیده، از بدو فروپاشی ارتش عراق در خلال جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و تحولات بعدی آن در تعامل و یا در تقابل با پاره‌ای از دیگر تحولات منطقه‌ای چون سیاست‌های حکومت مرکزی بغداد یا سیاست‌های برخی از دیگر کشورهای منطقه و بالاخص خط مشی ایالات متحده برای سرنگونی صدام حسین موضوع اصلی این بررسی را تشکیل می‌دهد.

دیلیپ هیرو نویسنده آثاری چون *طولانی‌ترین جنگ*<sup>۱</sup> در مورد جنگ هشت ساله ایران و عراق و همچنین *از سیر صحرا تا توفان صحرا*<sup>۲</sup> در مورد رخداد‌های بعدی در منطقه یکی از صاحب‌نظران شناخته شده تحولات این حوزه است. این نوشته از کتاب *همسایه، نه دوست* یکی از آخرین آثار او در بررسی تحولات ایران و عراق در سال‌های بعد از جنگ دوم خلیج فارس، اخذ و ترجمه شده است.<sup>۳</sup>

در اوایل مارس ۱۹۹۱/اسفند ۱۳۶۹ در حالی که صدام حسین در پی یورش گسترده نیروهای ائتلاف به عقب‌نشینی از خاک کویت وادار شده و درگیر شورش شیعیان در نواحی جنوبی

عراق بود، کردها با بهره‌برداری از موفقیت حزب دموکرات بارزانی در رهایی شد رانیه در ۴ مارس وارد عمل شده و در این میان به آزادسازی ۱۴ ناحیه از نواحی ۱۸ گانه [کردنشین] موفق شدند؛ تقاطعی که در دست صدام باقی ماند عبارت بودند از بغداد، انبار (مرکز/دمادی)، صلاح‌الدین (مرکز تکریت) و نینوا (مرکز موصل). همزمان با این تحولات کردها در کنفرانس گروه‌های مخالف عراقی برای اتخاذ یک راهکار مشترک که در فاصله ۱۱ تا ۱۳ مارس در بیروت جریان داشت شرکت نموده و سعی کردند برای سرنگونی صدام و شکل دادن به یک نظام جایگزین به توافق‌هایی دست یابند.

در صبح ۱۴ مارس اکثر نیروهای فارسان، یک قوای چریک ۱۰۰ هزار نفره از کردهایی که به خدمت بغداد درآمده بودند، جبهه عوض کردند. نیروهای منظم ارتش عراق با اتمام حجت واحدهای کمکی مزبور روبرو شده و در این رویارویی برخی مقاومت کرده و مابقی تسلیم شدند. تا عصر همان روز دوازده شهر عمده در حوزه‌ای به شعاع ۱۶۰ کیلومتر تحت ادارهٔ پیشمرگه‌های کرد درآمد. از همان بدو حملهٔ صدام به کویت، رهبران کرد توجه خود را بر این واحدها متمرکز کرده بودند؛ بخش اعظم اعضاء فارسان را کردهای جوانی تشکیل می‌دادند که یا در تبعیت از فرامین روسای عشایری خود بدان پیوسته بودند و یا به دلیل کوچ اجباری کردها و تخلیه روستاهای کردنشین به دستور مقامات بغداد، راه دیگری جز استخدام در این واحدها نداشتند.

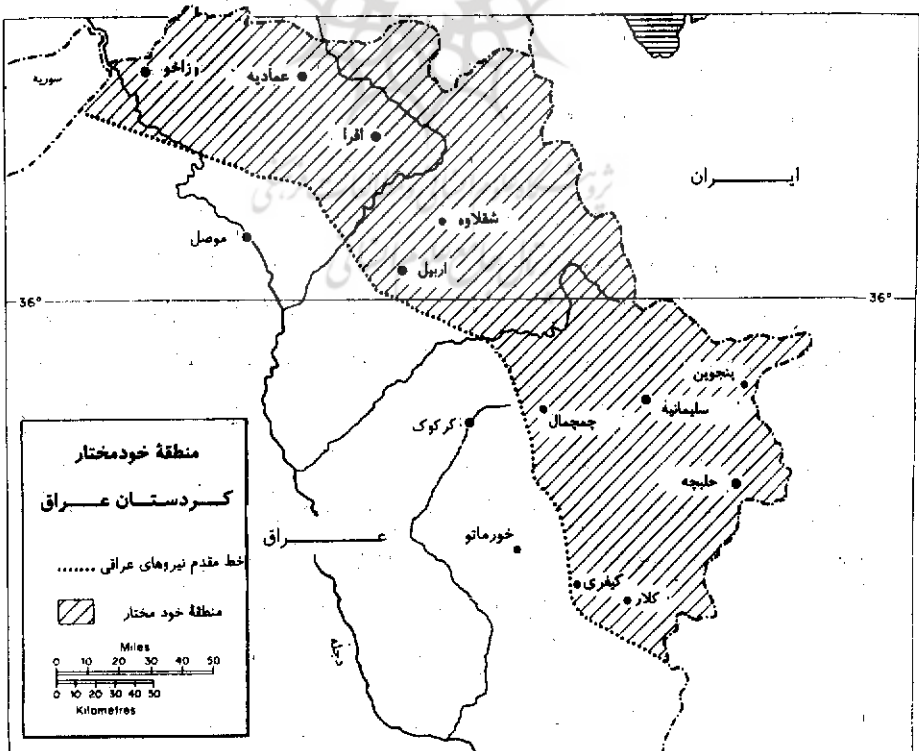
در عرض یک هفته نیروهای شورشی نه فقط بر سه ایالت سلیمانیه، اربیل و دهوک مسلط شدند که بدنهٔ اصلی منطقهٔ کردستان خودمختار را تشکیل می‌داد، بلکه بخش‌هایی از استان تمیم را که شهر نفتی کرکوک را در میان داشت نیز در اختیار گرفتند.

مع‌هذا این وضع پایدار نماند؛ وفاداری سران عشایر کرد که عامل اصلی موفقیت‌های اخیر بودند دوام و قوام چندانی نداشت و از آن مهم‌تر فقدان هرگونه ارتباط سازمانی و جغرافیایی میان حوزهٔ شورش‌های شمال و جنوب بود. هنگامی که سران شورشی کرد و شیعی بالاخره در ۲۲ مارس بیروت را به قصد ادامهٔ رهبری نهضت ترک گفتند، دیگر دیر شده بود. در همان روز صدام حسین زنرال‌المجید را برای تجدید آرایش نیروهای نظامی دولت در شمال به موصل فرستاد.

روز بعد صدام حسین به وعدهٔ خود مبنی بر ترمیم هیأت دولت وفا کرد و سعدون حمادی را با هدف بازسازی عراق بعد از جنگ به نخست‌وزیری و طارق عزیز را نیز به وزارت امور خارجه منصوب داشت. اگرچه جرج بوش (پدر) این اقدام را یک صورت‌سازی صرف توصیف کرد ولی این اظهارنظر با معضل واقعی‌ای که آمریکایی‌ها در پیش روی داشتند ارتباط چندانی نداشت؛ این که آیا آمریکا باید با قطع خطوط مواصلاتی و تدارکاتی بغداد با واحدهای زبدهٔ گارد ریاست جمهوری،

و داشتن صدام به عدم استفاده از نیروی هوایی و مسلح کردن شورشی‌ها به موشک‌های ضد تانک و ضد هوایی خود را درگیر یک جنگ داخلی قریب‌الوقوع کند یا خیر؟ در این زمینه در واشنگتن مباحث مهمی جریان داشت که از آراء و عقاید ریاض، آنکارا و قاهره نیز بی‌تأثیر نبود.

تمامی این مراکز منطقه‌ای، ایالات متحده را به عدم مداخله دعوت کردند. ریاض از یک حوزه جنوبی تحت کنترل شیعیان نگران بود و آنکارا نیز با توجه به جمعیت چشمگیر کردهای ترکیه از احتمال شکل‌گیری یک کردستان مستقل. تورگوت اوزال رئیس جمهور ترکیه در ملاقاتی که در ۲۴ مارس در کمپ دیوید با پرزیدنت بوش داشت از این سخن به میان آورد که چگونه تشکیل یک کردستان مستقل در عراق می‌توانست از ترکیب کردهای ترکیه، ایران و سوریه زمینه تشکیل یک کردستان بزرگ را فراهم ساخته و بدین ترتیب ثبات کل منطقه را درهم ریزد. بوش در پی این دیدار اعلان کرد که «ما در آن [شورش عراق] نقشی نداریم، ولی [این شورش] خود گویای یک نارضایتی گسترده از حکومت صدام حسین است.» اوزال نیز ضمن درخواست از قدرت‌های خارجی «در خودداری از دخالت در عراق» خاطر نشان ساخت که «عراقی‌ها خود بهترین راه را برای خودشان خواهند یافت.»<sup>۴</sup> دو روز بعد برنت اسکوکرافت [مشاور امنیتی رئیس جمهوری در آن دوره] نیز در خلال دیدار محرمانه‌اش از ریاض، توصیه مشابهی را از ملک فهد دریافت داشت.



در پی جلسه ۲۷ مارس شورای امنیت ملی ایالات متحده، سخنگوی کاخ سفید اعلان کرد که برزیدنت بوش به هیچ وجه در نظر ندارد که تشکیلات خود را درگیر جنگ داخلی عراق نماید و به «شیعیان و کردها [ی عراق] هیچ وعده‌ای داده نشده است.» وی در ادامه و احتمالاً در تطابق با افکار عمومی آمریکا در آن مقطع اضافه کرد «مردم آمریکا به یک عملیات نظامی جهت تعیین نتیجه یک مبارزه سیاسی در عراق تمایلی ندارد.»<sup>۹</sup>

### عکس‌العمل صدام

صدام پس از احساس اطمینان از رفع خطر از شورش جاری در مناطق شیعی جنوب، در ۲۴ مارس، ضمن تأیید مجدد آن که خودمختاری کردها را پذیرفته، تمامی توجه خود را به شورش کردها معطوف داشت و چهار روز بعد واحدهای زرهی و پیاده عراق با حمایت آتش توپخانه، آتشبارهای موشکی و هلیکوپترهای توپدار بر کرکوک یورش آورده و در عرض یک روز نیروهای کرد را که فاقد هر گونه امکانات نظامی بودند عقب راندند.

عملیات برق‌آسا و موفقیت‌آمیز ارتش عراق به سرازیر شدن سیل پناهندگان کرد به مرزهای کوهستانی ایران و ترکیه منجر شد.

همزمان با سقوط شهرها و مراکز کردنشین به دست نیروهای عراقی، بر تعداد کردهای آواره افزوده شد و به رقم تقریبی ۱،۵ میلیون نفر رسید؛ یعنی رقمی معادل نیم جمعیت این منطقه. کردها از تکرار عملیات انتقام‌جویانه و جنایت‌بار بغداد در سال‌های میانی دهه ۱۹۷۰ و اواخر دهه ۱۹۸۰ بیمناک بودند.

درخواست اضطراری مسعود بارزانی در اول آوریل ۱۹۹۱/اواسط فروردین ماه ۱۳۷۰ از دولت‌های آمریکا، بریتانیا و فرانسه برای این که برای نجات کردها از «نسل‌کشی و شکنجه» از طریق سازمان ملل وارد عمل شوند، گوش شنوا نیافت. دلیل اصلی این بی‌توجهی نیز آن بود که تحولات جاری با تصویر عجولانه‌ای که قدرت‌های غربی برای یک عراق مابعد صدام در ذهن ترسیم کرده بودند جور درنیامده بود؛ یعنی با امید بروز یک کودتای نظامی بعد از شکست فاجعه‌بار اخیر و چیرگی نظامیان بر یک عراق متحد و یکپارچه. بعدها روشن شد که در اوایل مارس متافالتکریتی یکی از دیپلمات‌های برجسته عراقی در مسکو که به سفارت عربستان در آنجا پناهنده شده بود، به واشنگتن اطلاع داده بود که برادرش ژنرال حکیم حسن التکریتی که فرماندهی هوانیروز ارتش عراق را در دست داشت، در تدارک یک کودتا می‌باشد.<sup>۹</sup>

در خلال هفته اول آوریل نیروهای صدام اربیل، دهوک، زاخو و سلیمانیه را باز پس گرفته و دولت پیشنهاد کرد که شورشیان کرد را مورد عفو عمومی قرار دهد. در ۶ آوریل شورای فرماندهی انقلابی اعلان کرد که «عراق به تمامی اقدامات شورش و فراریان در تمامی شهرهای عراق خاتمه داده است.»<sup>۲</sup> از «شورش و خرابکاری» ای سخن در میان بود که بعدها روشن شد، به جز چهار ولایت تمامی ولایات هجده گانه عراق را فرا گرفته بود.

این بیانیه یک روز بعد از تصویب قطعنامه ۶۸۸ از سوی شورای امنیت سازمان ملل صادر شد. [...] در این قطعنامه، شورای امنیت ضمن محکوم کردن سرکوب مردم عراق - از جمله اقدامات اخیر رژیم در مناطق کردنشین - خواستار آن شده بود که بغداد فوراً اقدامات سرکوبگرانه خود خاتمه داده و اجازه دهد تا سازمان‌های بشردوست بین‌المللی در سراسر عراق به مردم کمک کند. در واقع تمامی عراقی‌ها محتاج کمک بودند. در گزارش مارتی آهتیساری، یکی از مقامات سازمان ملل که در ۲۲ مارس منتشر شد خاطرنشان شده بود که تحریم‌های همه جانبه عراق که در ماه اوت وضع گردید توانایی آن کشور را در تغذیه ملت عراق به «نحوی جدی» محدود کرده بود. این نکته در تدوین قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت که در ۳ آوریل ۱۹۹۱ به تصویب رسید مورد نظر بود و به همین دلیل مقرر شد که مواد غذایی از فهرست تحریم خارج شده و تحریمات موجود درباره لوازم ضروری و دارایی‌های خارجی عراق نیز تا اندازه‌ای تعدیل گردد. با این حال لغو دیگر محدودیت‌ها به انهدام سلاح‌های غیرمتعارف عراق و صورت گرفتن اقداماتی در جهت جبران غرامت و خسارات وارده بر قربانیان تجاوز عراق منوط گردیده [...] .

بغداد ضمن اعتراض به مفاد قطعنامه ۶۸۷ که مدعی بود حاکمیت کشور را نقض می‌کند، آن را در ۶ آوریل پذیرفت ولی از پذیرش قطعنامه ۶۸۸ امتناع کرد. این دو قطعنامه شورای امنیت در طول دهه بعد بخش مهمی از مناسبات داخلی و روابط خارجی عراق را تحت الشعاع خود قرار دادند.

### حوزه امن

آمریکا، بریتانیا و فرانسه - سه عضو دائم شورای امنیت - برای بهره‌برداری از قطعنامه ۶۸۸ به نفع اهداف سیاسی خود فوراً دست به کار شدند. آنها در ۱۶ آوریل ۱۹۹۱ مدعی شدند که حق دارند براساس این قطعنامه قوایی به شمال عراق اعزام داشته و حوزه‌های امنی را برای پناهندگان کرد فراهم سازند. این اقدام را عراق مداخله در امور داخلی خود تلقی کرد.

در پی یک آتش بس تلویحی میان شورشیان کرد و ارتش عراق در ۱۷ آوریل، بین کردها و عراقیها مذاکراتی آغاز شد؛ یک هیئت هفت نفره از اعضای جبهه کردستان به رهبری مسعود بارزانی

از حزب دموکرات کردستان و جلال طالبانی از اتحادیه میهنی کردستان راهی بغداد شدند. از نظر کردها وضعیت نه چندان مساعد صدام حسین در این مقطع، فرصت مناسبی جلوه کرد جهت یک تفاهم سیاسی. یک هفته بعد طرفین اعلان داشتند که براساس معاهده ۱۹۷۰ ضمن تاکید مجدد بر خودمختاری کردها، آنها می‌توانستند برای بازگشت کردها به حدود ۳۸۰۰ شهر و روستایی که در خلال سال‌های گذشته با خاک یکسان شده بود اقدام کنند.

مقامات عراق در تلاش تأمین کمک‌های بین‌المللی در ۱۸ آوریل با صدرالدین آفاخان نماینده سازمان ملل یک یادداشت تفاهم امضاء کردند که براساس آن سازمان ملل می‌توانست از طریق مقامات بغداد، کل عراق - از جمله شمال آن را - تحت پوشش کمک‌های بشر دوستانه خود قرار دهد. اعتراض بغداد به مفاد قطعنامه ۶۸۸ نیز در مقدمه این یادداشت تفاهم خاطر نشان شده بود. بغداد از تلاش‌های سازمان ملل برای بازگشت داوطلبانه آوارگان عراقی که بیشتر کرد بود استقبال کرد و صدام حسین در برابر فشار غرب سر تسلیم فرود آورده و دو تن از ژنرال‌های عراقی را مأمور ساخت که با فرمانده آمریکایی عملیات «تأمین آسایش» که وظیفه داشت حوزه‌های امنی را برای پناهندگان کرد در عراق فراهم آورد، ملاقات کنند. آنها برای تسهیل فراهم آوردن چنین حوزه‌های امنی با احضار نیروهای امنیتی عراق از منطقه مرزی زاخو موافقت کردند. آنها نمی‌دانستند که با این اقدام، به نحوی ناخواسته موجبات رشته تحولاتی را فراهم آورده‌اند که در نهایت شمال عراق را از کنترل بغداد خارج کرد.

در منطقه‌ای به مساحت ۹,۳۲۰ کیلومتر مربع در جوار مرزهای عراق و ترکیه که توسط ۱۶,۰۰۰ نیرو محافظت می‌شد، حوزه‌ای امن فراهم آمد که تحت پوشش کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل قرار گرفت تا اواسط ماه مه بیش از نیمی از ۵۰۰,۰۰۰ آواره کردی که به کشورهای همسایه پناهنده شده بودند به موطن خود بازگشتند.

با عقب‌نشینی نیروهای غربی ائتلاف از نواحی تحت اشغال جنوب در ۶ مه، جنوب عراق از وجود نیروهای خارجی پاک شد و در ژوئن نیز کل وظایف کمک‌رسانی به کمیسیون عالی سازمان ملل در امور پناهندگان تفویض گشت.

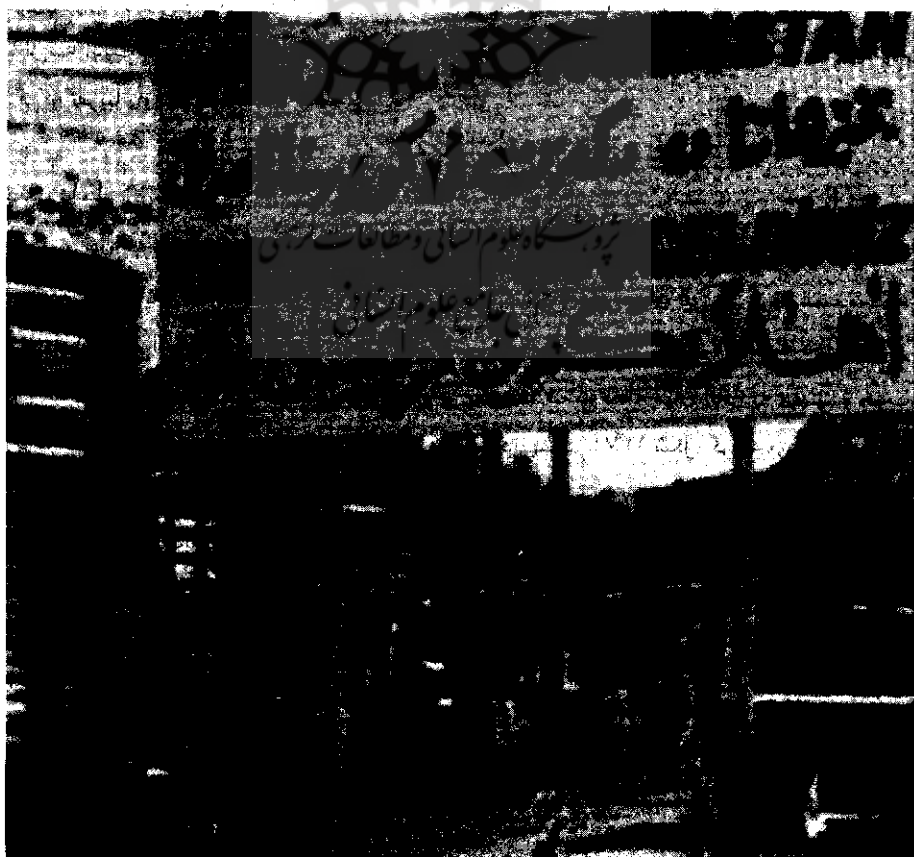
حوزه شمال مدار ۳۶ درجه که تحت پوشش یک گشت دائم هوایی قرار گرفت، حوزه امنی اعلان شد که هیچ هواپیمای عراق حق نداشت بدان تخطی کند.

اجازه صدور نفت عراق از طریق خط لوله کرکوک - یومورتالیک از راه ترکیه، یکی از مواردی بود که در چارچوب قطعنامه ۷۱۲ شورای امنیت در سپتامبر ۱۹۹۱ به تصویب رسید. این موضوع

گذشته از منافعی که برای ترکیه در بر داشت مخالفان کرد شمال عراق را نیز که از ژوئن همان سال تحت پوشش هوایی غرب قرار گرفته بودند قدرت بیشتری برخوردار می‌ساخت.

همزمان با این تحولات قدرت‌های غربی، یعنی آمریکا، بریتانیا و فرانسه طی یادداشتی به حکومت بغداد هشدار دادند که در «حوزه امن» مداخله‌ای نکنند؛ آنها متذکر شدند که کلیه تحرکات عراق در کردستان تحت نظر است و مرکز هماهنگی نظامی [مؤتلفین] در زاخو این مهم را برعهده دارد.

اندک زمانی پیش از این دگرگونی‌ها، در پی دو مرحله مذاکره میان کردها و مقامات بغداد در مه ۱۹۹۱، اینک - ژوئن - امکان توافق و مصالحه به حداقل رسیده بود؛ اختلاف نظر فزاینده میان بارزانی و طالبانی یکی از علل این امر بود و اصرار صدام حسین بر آن که کردها به ارتباطات خارجی خود خاتمه داده و ایستگاه‌های رادیویی‌شان را تعطیل کنند، دلیل دیگر آن. علاوه بر این صدام که کرکوک را یک شهر عراقی می‌دانست، حاضر نبود در مورد آینده آن؛ با کردها مذاکره کند. و بالاخره در اواخر ژوئن کردها پیش‌نویس توافقنامه‌ای را که موضوع مذاکره بود رد کردند.



در اواسط ژوئیه نیروهای غربی با برجای گذاشتن ۲۷۰ گارد غیرمسلح سازمان ملل شمال عراق را ترک کردند. آنکارا به قدرت‌های غربی اجازه داد که یک نیروی ۳۰۰۰ نفری را به مدت سه ماه در جنوب شرق ترکیه به عنوان بخشی از عملیات «چکش آماده فرود» خود مستقر سازد. استقرار هواپیماهای آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی در پایگاه اینچرلیک ترکیه برای گشت در حوزه هوایی شمال مدار ۳۶ درجه در عراق نیز بخش دیگری از این عملیات بود. پارلمان ترکیه می‌بایست بعد از شش ماه موضوع استفاده قدرت‌های غربی را از این پایگاه مورد بررسی مجدد قرار دهد.

با خروج نیروهای غربی از عراق، درگیری‌هایی میان پیش‌مرگه‌های کرد و نیروهای عراقی در اربیل و سلیمانیه آغاز شد و در نتیجه عراقی‌ها مراکز این دو شهر را ترک کرده و در اطراف آن دو موضع گرفتند.

با شروع فصل کشت در پاییز همان سال اکثر پناهندگان کرد به خانه و کاشانه خود بازگشتند و ضرورت اقدام غرب برای تأمین یک «حوزه امن» جهت پناهندگان نیز منتفی شد.

در ۱۰ اکتبر نیروهای غربی از جنوب شرق ترکیه نیز خارج شدند؛ اقدامی که موجب تشجیع نیروهای عراقی و بردن رشته درگیری‌هایی در منطقه شد. به ویژه در سلیمانیه و شهرهایی چون کيفری و کالار. ولی به ناآگاه و در پی یک چرخش ناگهانی در سیاست‌های بغداد، صدام نیروهایش را از سه ایالت کردنشین خارج ساخت. این اقدام با محاصره اقتصادی کردستان از سوی عراق توأم شد که تقریباً به مدت پنج سال ادامه یافت.

## جنگ داخلی

در اول مه ۱۹۹۴/اردیبهشت ۱۳۷۳ در پی پیش آمد مناقشه‌ای میان یک مالک هوادار حزب دموکرات و رعایای او که هوادار اتحادیه میهنی بودند، درگیری‌هایی میان این دو گروه عمده کرد پیش آمد. پیش از آن که بعد از یک هفته یک آتش بس موقت به این درگیری خاتمه دهد پیش از هزار نفر کشته شدند. این واقعه نقطه پایانی بود بر یک ائتلاف دو ساله میان اتحادیه میهنی و حزب دموکرات که پس از انتخابات مجلس در مه ۱۹۹۲/اردیبهشت ۱۳۷۱ شکل گرفته بود.

[براساس انتخاباتی که در مه ۱۹۹۲ در مناطق تحت کنترل کردها صورت گرفت، نمایندگان حزب دموکرات ۵/۸ درصد آراء و نمایندگان اتحادیه میهنی نیز ۴۹/۲ درصد آراء را کسب کردند]. تقسیم قدرت بین این دو حزب با چنان وجه انعطاف‌ناپذیری انجام گرفت که حتی در مورد پاسبان‌های هر خیابان و معلم هر مدرسه نیز در کنار یک وابسته اتحادیه میهنی، یک وابسته حزب



دموکرات قرار می‌گرفت. در وزارتخانه‌ها دو سلسله مراتب موازی شکل گرفت و اداره امور عملاً از حرکت بازایستاد. علاوه بر این به دلیل توافق مسعود بارزانی و جلال طالبانی در عدم حضور در حکومت، قدرت واقعی نیز در حوزه‌ای ورای وزارتخانه‌ها قرار داشت.

صدور اجازه فعالیت به هر یک از این دو گروه در حوزه اقتدار دیگری، یکی دیگر از شرایط تقسیم قدرت بود. بدین ترتیب اتحادیه میهنی در حوزه شمالی زاخو که تحت نفوذ حزب دموکرات قرار داشت فعال شد و حزب دموکرات نیز در ایالت سلیمانیه. تنش‌های حاصله چنان بالا گرفت که بالاخره در دسامبر ۱۹۹۳/ آذر ۱۳۷۲ فواد معصوم نخست وزیر منصوب اتحادیه میهنی (در برابر سخنگوی مجلس وابسته به حزب دموکرات) وادار به استعفاء گردید.

اختلافات موجود میان اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کهنه و قدیمی بود. حزب دموکرات را ملامصطفی بارزانی، پدر مسعود به عنوان یک حزب ناسیونالیست بنیان نهاد، حال آن که طالبانی حدود سی سال بعد اتحادیه میهنی را تاسیس کرد که در آغاز یک تشکیلات مارکسیست - لنینیست بود. طالبانی که فعالیت‌های سیاسی خود را با حزب دموکرات آغاز کرده بود، در آغاز ملامصطفی را به عشیره‌گرایی و همکاری با امپریالیسم آمریکا متهم می‌کرد، ولی به تدریج اتحادیه میهنی نیز به سمت راست گرایش یافت. پس از جنگ دوم خلیج فارس [۱۹۹۱] در حالی که بارزانی هم با صدام حسین روابط محرمانه‌ای را حفظ کرده بود و هم با ایران و ترکیه، طالبانی رویه دیگری در پیش گرفت: او کماکان از حزب دموکرات کردستان ایران حمایت کرد و موجب کدورت ایران گردید. اتحادیه میهنی که اصولاً پایگاهی شهری دارد با راه و روال عشیره‌ای حزب دموکرات بارزانی سازگار نیست و علاوه بر این رواج دو لهجه متفاوت کردی - کرمانچی در شمال و سورانی در جنوب - نیز در دامن زدن به تفاوت‌های این دو حزب مؤثر بوده است.<sup>۸</sup>

علاوه بر پشتیبانی مالی و نظامی غرب که در سال ۱۹۹۲ دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی را به همکاری واداشت، انتظار سقوط قریب الوقوع صدام نیز از دیگر دلایل همبستگی آن دو بود. ولی با گذشت زمان و دوام صدام، این انتظار نیز برآورده نشد و اینک با شدت یافتن جنگ‌های داخلی میان دو جناح کرد، صدام از یک پیروزی تبلیغاتی برخوردار گشت.

زد و خورده‌های داخلی میان کردها، ایالات متحده را نیز در وضعیت دشواری قرار داد زیرا سیا بر آن بود که کردستان عراق را به سکوی پرشی تبدیل کند جهت قدرت‌یابی مخلوقش، کنگره ملی عراق.

کنگره ملی که از اکتبر ۱۹۹۲ در صلاح الدین (۳۲ کیلومتری شمال اربیل) مستقر شده و با برخورداری از حمایت مالی آمریکا به اقداماتی چون پخش برنامه‌های رادیویی برای عراق، جمع -

آوری اطلاعات نظامی از فراریان نظامی عراق مشغول بود، برای ایجاد یک تشکیلات نظامی نیز تلاش می‌کرد.

پس از بروز درگیری‌های نظامی میان اتحادیه میهنی و حزب دموکرات، کنگره ملی در مه ۱۹۹۴ در مقام وساطت برآمد و توانست با استقرار نیروهایی میان طرفین درگیر، آتش بس برقرار کند و چندی بعد در اواخر نوامبر همان سال توافقنامه‌ای در چهارده ماده به این درگیری‌ها خاتمه داد. براساس این معاهده طرفین توافق کردند که بر یک اساس ۵۰/۵۰ حکومت محلی خود را تجدید سازمان کرده و گروه‌های کوچکتر را نیز در نظر بیاورند. حاصل این توافق تشکیل حکومتی بود مرکب از پنج وزیر از هر یک از احزاب دموکرات و اتحادیه میهنی و یک وزیر از هر یک از احزاب اسلامی، سوسیالیست، کمونیست، جبهه ترکمن و حزب دموکرات آشوری‌ها.

[ در این میان با پناهندگی ژنرال وفیق السامرای فرمانده سابق اطلاعات نظامی عراق، در دسامبر تلاش آمریکایی‌ها برای سرنگونی صدام شتاب بیشتری یافت. در این مرحله آنها یک هیئت عالی رتبه از افسران سیا را نیز برای تدارک کار در صلاح‌الدین مستقر کرده بودند اگر چه اختلاف نظر در مورد چگونگی امر، یعنی سرنگونی از طریق حمایت از یک مبارزه رهایی بخش عمومی یا یک کودتای نظامی از یک سو و اختلافات و رقابت‌های موجود میان گروه‌های مخالف صدام حسین، از چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای خبر نمی‌داد ولی در نهایت قرار شد چلبی و السامرای با طرح ترکیبی از یک کودتای نظامی و یک قیام سراسری بر ضد صدام حسین وارد کار شوند. از سوی دیگر گروه میثاق ملی عراق رقیب شورای ملی چلبی نیز که خود جداگانه با کمک ژنرال عدنان نوری در تدارک کودتای نظامی بود، به محض اطلاع از برنامه گروه رقیب، با مقامات آمریکایی تماس گرفته و آنها را از عواقب احتمال عدم توفیق یک چنین طرحی نگران ساخته و در نهایت آمریکایی‌ها در ۳ مارس اعلان داشتند که از این طرح حمایت نخواهند کرد. با این حال ائتلاف چلبی - السامرای و کردهای هوادار آنها از اتحادیه میهنی در روز موعود به نیروهای عراقی حمله بردند. ولی برخلاف انتظار نه فرماندهان نظامی مورد نظر ژنرال السامرای به این حرکت پیوستند و نه مردم کرکوک و موصل دست به شورش زدند. تنها نتیجه ملموس این عملیات آن بود که نیروهای حزب دموکرات کردستان از درگیری واحدهای اتحادیه میهنی در این عملیات استفاده کرده و در این میان سعی کردند که برای استرداد بخشی از نواحی از دست رفته خود، از جمله اربیل اقدام کنند.]

#### رقابت

مناسبات حزب دموکرات و اتحادیه میهنی که به دلیل مواضع متفاوت آنها در قبال کودتای مارس ۱۹۹۵ با دور جدیدی از تنش روبرو شده بود کماکان رو به وخامت داشت.

کردستان عراق عملاً به دو قسمت تقسیم شده بود و درآمد اصلی حزب دموکرات و اتحادیه میهنی بر مالیات‌هایی استوار بود که هر یک در حوزه‌های خود بر کالاهایی که در خود کردستان و در تبادلات مرزی با ایران و ترکیه، داد و ستد می‌شد، وضع کرده بودند. در فاصله ژوئیه تا مه ۱۹۹۵ تلاش‌های واشنگتن برای خاتمه دادن به این جنگ داخلی بی‌نتیجه ماند و در این میان این برخوردهای خشونت‌بار که در واقع از مه ۱۹۹۴ آغاز شده بود بیش از ۲۰۰۰ کشته بر جای نهاده و اتحادیه میهنی نیز موفق شده بود که با اخراج نیروهای احزاب دموکرات از نیمی از این حوزه شمالی حدود دو سوم از کردهای عراق را تحت کنترل خود درآورد.

ولی اتحادیه میهنی از امکانات لازم جهت اداره این حوزه برخوردار نبود. صدور پر درآمد نفت عراق به ترکیه از مسیر تحت کنترل حزب دموکرات صورت می‌گرفت و علاوه بر این مسعود بارزانی برخلاف جلال طالبانی، هنوز با صدام حسین در ارتباط بود و حتی از او کمک تسلیحاتی دریافت می‌کرد.<sup>۱</sup>

علاوه بر این رقابت‌های دیرینه، مجموعه‌ای از عوامل جدید نیز در آشفته‌سازی فضای سیاسی موجود مؤثر واقع شدند؛ ریشه بروز این عوامل جدید به اندک زمانی پیش از شروع جنگ دوم خلیج فارس برمی‌گردد که پاره‌ای از روسای ایلی کرد که فریفته کمک‌های مالی صدام شده بودند بسیاری از جوانان تابع خود را به صفوف قوای چریک دولت، نیروی موسوم به فارسان اعزام داشتند. پس از شکست عراق در این جنگ بسیاری از اجزاء این نیروی متلاشی شده به صورت مجموعه‌ای از گروه‌های شبه مستقل نظامی به حیات خود ادامه دادند. این گروه‌ها مطابق با میزان حمایت‌های طرفین درگیر، گاه به حمایت از اتحادیه میهنی اقدام می‌کردند و گاه نیز در حمایت از حزب دموکرات.

یکی دیگر از عوامل مهم در این معادله عواید حاصل از عوارض گمرکی بود. با افزایش مبادلات مرزی در خلال سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶، رقابت حزب دموکرات و اتحادیه میهنی نیز افزایش یافت. صدور نفت و دیگر مشتقات نفتی عراق به ترکیه که از طریق شهر مرزی [حساربون] صورت می‌گرفت از نقطه نظر درآمد جایگاه ویژه‌ای داشت.

از این معبر که تحت کنترل حزب دموکرات قرار داشت روزانه حدود ۴۰۰ کامیون تردد می‌کردند و درآمد حاصل از عوارض گمرکی که به صندوق حزب دموکرات ریخته می‌شد به حدود روزی ۵۰۰,۰۰۰ دلار می‌رسید. حزب دموکرات برخلاف توافق سال ۱۹۹۴، حاضر نشد که اتحادیه میهنی را در این درآمد شریک سازد. در مقابل اتحادیه میهنی نیز مانع از آن شد که حزب دموکرات در اربیل، مرکز اداری آن حوزه، حضور یافته و نقشی ایفا کند. در نتیجه در حالی که اتحادیه میهنی از نقطه نظر سیاسی و جمعیتی در موضع برتری قرار داشت ولی از توانایی مالی لازم

جهت اداره حوزه تحت کنترلش برخوردار نبود. در مقابل حزب دموکرات نیز با عدم دسترسی به اربیل که مرکز اداری منطقه محسوب می‌شد، در وضعیت دشواری قرار می‌گرفت.

از نقطه نظر نظامی هر یک از طرفین با حدود ۱۳،۰۰۰ - ۱۲ پیش‌مرگه، از لحاظ نیروی انسانی در وضعیتی کم و بیش برابر قرار داشتند. ولی از لحاظ دسترسی به تسلیحات و مهمات، نابرابری‌هایی در کار بود. با توجه به وابستگی بازرانی درآمد حاصل از صدور نفت عراق، وی می‌بایست ارتباط خود را با صدام حفظ کند زیرا در غیر این صورت نمی‌توانست نفت و مشتقات آن را با تخفیف لازم جهت ارایه در بازار ترکیه فراهم سازد. علاوه بر این بغداد نیز به صورت محرمانه تسلیحات و مهمات در اختیار بازرانی قرار می‌داد. طالبانی برخلاف بازرانی، فاصله خود را از صدام حفظ کرده و از هیچ فرصتی برای محکوم کردن او فروگذار نمی‌کرد. علاوه بر این در قبال ایران نیز موضعی دوستانه نداشت و به تشکیلات حزب دموکرات ایران پناه داده بود. مع‌هذا پس از مدتی دریافت که نمی‌تواند در آن واحد هم در برابر بغداد موضعی خصمانه داشته باشد و هم در قبال ایران و دیر یا زود باید با یکی از آن دو راه آشتی در پیش گیرد.

در خلال درگیری‌های اتحادیه میهنی و حزب دموکرات، بغداد درصدد وساطت برآمد ولی پیشنهادش پذیرفته نشد؛ ایران نیز که از سال‌های جنگ با عراق، با هر دو طرف ارتباطاتی داشت. تلاش مشابهی مبذول داشت که آن نیز به نتیجه نرسید. ولی در این میان طالبانی که حوزه تحت اختیارش مرزی طولانی با ایران داشت، دریافت که برای تأمین نیازهای تسلیحاتی‌اش فقط می‌تواند به ایران روی آورد، لهذا درصدد بهبود روابط برآمد. از آنجایی که نه بازرانی و نه صدام، هیچ یک از حضور مجدد ایران در تحولات این حوزه خشنود نبودند، همکاری‌های محرمانه خود را گسترش دادند.

هنگامی که در ۵ ژوئیه ۱۹۹۶ / تیر ۱۳۷۵ واحدهای نظامی حزب دموکرات بر قوای اتحادیه میهنی در جریان هجوم آوردند، طالبانی هشدار داد که اتحادیه میهنی نسبت به این تعرضات که در مناسبات حزب دموکرات و صدام ریشه داشت ساکت نخواهد ماند.

هفته بعد تهران با همراهی تلویحی اتحادیه میهنی مقر حزب دموکرات ایران را در کوی سنجاق ۶۵ کیلومتری مرز ایران که مورد تعرض قرار داد و بعد از یک نبرد سه روزه آن را به تصرف درآورد. حزب دموکرات ایران نیز به طالبانی به صورت مکتوب تعهد داد که دیگر به قلمرو ایران تجاوز نکند. در پی این دگرگونی مناسبات طالبانی و ایران توسعه یافت.

اینک طالبانی که در موقعیت بهتری قرار گرفته بود، بر آن شد که مواضع حاج عمران را که در جواز مرز ایران بود از دست حزب دموکرات بازرانی خارج سازد. در ۷ اوت همان سال در حالی

که رهبران حزب دموکرات به جشن سالگرد بنیانگذاری حزبشان مشغول بودند، واحدهای نظامی اتحادیه میهنی دست به حمله زدند. زد و خورد به مدت چند روز ادامه یافت. در ۲۱ اوت رابرت پلترو معاون وزارت امور خارجه ایالات متحده در امور خاور نزدیک از بارزانی خواست که با طالبانی از در مشورت درآید. بارزانی در پاسخ بر نکته‌ای تاکید نهاد که احتمالاً می‌توانست به دل آمریکایی‌ها بنشیند: «ما از ایالات متحده می‌خواهیم که طی ارسال یک پیام صریح به ایران از آنها بخواهد که از مداخله در شمال عراق دست بردارند.» بارزانی در ادامه خاطر نشان ساخت که «راه‌کارهای ما محدود است و از آنجایی که ایالات متحده از لحاظ سیاسی واکنش نشان نمی‌دهد ... تنها راهی که باقی می‌ماند [توسل] به عراقی‌هاست.»<sup>۱۱</sup>

روز بعد بارزانی بدون آنکه منتظر پاسخ پلترو بماند از طریق ژنرال علی حسن المجید فرمانده لشکر اول که در کرکوک مستقر بود طی نامه‌ای خطاب به «حضرت اجل رئیس جمهور صدام حسین»، از او خواست که برای «دفع خطر خارجی از جانب ایران» با حمایت نظامی خود وارد عمل شود. صدام نیز فرصت را از دست نداد. او می‌توانست برای شکر آب کردن بیش از پیش مناسبات حزب دموکرات و اتحادیه میهنی از این موضوع استفاده کند. علاوه بر این وی بر این موضوع حساب می‌کرد که از آنجایی که برای جلوگیری از توسعه ی نفوذ منطقه ای ایران اقدام می‌کند، اگر بر ضد اتحادیه میهنی طرفدار ایران، از بارزانی‌ها حمایت کند، واشنگتن نیز فوراً بر ضد او وارد عمل نخواهد شد.<sup>۱۲</sup>

در ۲۳ اوت، آتش بسی که به وساطت آمریکا صورت گرفت، یک روز بیش دوام نیاورد. در حالی که وضعیت مقر حزب دموکرات در صلاح الدین، در برابر تهدید نیروهای اتحادیه میهنی از جانب اربیل متزلزل می‌شد، بارزانی بار دیگر به واشنگتن هشدار دارد که احتمالاً چاره ای نخواهد داشت جز آن که به بغداد متوسل شود. در واقع آن بخش از نیروهای عراقی که در شانزده کیلومتری جنوب اربیل - یعنی در مرز دفاکتوی کردستان و دولت مرکزی - مستقر بودند نیز آماده پیشروی به سوی شمال می‌شدند.

سیا که متوجه این فعل و انفعالات بود در ۲۶ اوت هشدار داد که «اطلاع کم و بیش موثق» دارد که نیروهای عراقی درصدد پیشروی به سوی اربیل می‌باشند و متعاقباً واحد مستقر در صلاح الدین سیا نیز دستور یافت که آنجا را ترک گوید. دو روز بعد نیز طالبانی، برداشت سیا را از نیت و اهداف نیروهای عراقی تایید کرد و هنگامی که پلترو به اتحادیه میهنی و حزب دموکرات پیشنهاد کرد که برای یک اجلاس در سفارت آمریکا در ۱۳ اوت نمایندگانی به لندن اعزام کنند، بارزانی - احتمالاً برای رفع سوءظن آمریکایی‌ها - این پیشنهاد را فوراً پذیرفت.

## بازگشت صدام

سحرگاه روز ۳۱ اوت، صدام حسین با هماهنگی قبلی با بارزانی، سه لشکر زرهی گارد ریاست جمهوری (مشمول بر ۳۰،۰۰۰ سرباز و ۴۰۰ تانک) را فرمان داد که به سوی اربیل پیشروی کنند. اربیل در شانزده کیلومتری مدار ۳۶ درجه قرار داشت و صدام حسین برای آن که پوشش هوایی متفقین را نقض نکرده باشد در این عملیات از هواپیما استفاده نکرد و پشتیبانی از این عملیات را به توپخانه دور برد عراق واگذار کرد.

هم بارزانی و هم مقامات بغداد در توجیه این اقدام خاطر نشان ساختند که هدف، فقط اخراج نیروهای ایرانی است که به قول آنها حدود ۶۵ کیلومتر در کردستان عراق پیشروی کرده بودند (احتمالاً منظور آنها ضربه ماه پیش ایرانیان به مواضع حزب دموکرات ایران در کوی سنجاق بود). طارق عزیز نیز برای آن که جای چون و چرایی باقی نگذارد متن دعوت‌نامه مورخ ۲۲ اوت بارزانی را خطاب به صدام منتشر ساخت.<sup>۱۲</sup>

این عملیات بعد از سی و شش ساعت و تلفاتی کمتر از ۲۰۰ نفر به پایان رسید. تا عصر روز اول سپتامبر نیروهای عراقی اربیل را تصرف کرده و خروجی‌های آن را نیز برای جلوگیری از سرریز شدن موج پناهندگان مسدود کردند. پرچم سبز اتحادیه میهنی فروکشیده شد و به جای آن پرچم زرد حزب دموکرات به همراه پرچم سه رنگ عراق بر سردر عمارت پارلمان اربیل به اهتزاز درآمد. بغداد طی هشدار به واشنگتن مبنی بر عدم مداخله در امور کردستان عراق تهدید کرد که اگر از لحاظ نظامی در آنجا دست به مداخله بزنند، کردستان را تبدیل به ویتنامی دیگر خواهد کرد.<sup>۱۳</sup>

بارزانی در مصاحبه‌های با بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا در ۲ سپتامبر اعلان داشت که «صدام حسین هنوز رئیس جمهور عراق است و ما از عراق جدا نشده‌ایم. ما پرچم کردی خود را دوست داریم ولی پرچم مرکز [عراق] نیز [در اربیل] در اهتزاز است. اگر عراقی‌ها خواسته‌های ما را برآورده کنند، می‌توانیم به توافق برسیم.»<sup>۱۴</sup> در ۹ سپتامبر چنین به نظر می‌رسید که بارزانی حاضر است بر سر نوعی خودمختاری برای کردستان در چارچوب، با بغداد توافق کند، او اظهار داشت که صدام حسین دشمن کردها نیست.

در کنار نیروهای نظامی عوامل اداره اطلاعات عراق نیز که با اطلاعات حزب دموکرات روابطی دیرینه داشتند وارد منطقه شدند. طولی نکشید که تمامی فعالین مخالف حزب دموکرات از جمله اعضای اتحادیه میهنی و مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق و به ویژه آن گروه از اعضای کنگره ملی عراق که با واحد سیا کار می‌کردند، شناسایی و دستگیر شدند. عراقی‌ها در خلال پیشروی

خود به سوی اربیل نود و شش نفر از افراد تیپ سوم کنگره ملی را دستگیر و اعدام کرده بودند و در خلال تحولات بعدی تلفات بخش نظامی و اطلاعاتی کنگره ملی به حدود ۲۰۰ نفر بالغ شد. در ۲-۳ سپتامبر ۱۹۹۶ نیروهای عراقی در حالی که شبکه‌ای از عوامل اطلاعاتی خود را در منطقه مستقر کرده بودند به تخلیه تدریجی قوای خود از حوزه تحت کنترل حزب دموکرات اقدام کردند.

از نقطه نظر دیپلماتیک، اقدام بارزانی‌ها برای تصرف مجدد اربیل به کمک صدام حسین، ضربه‌ای بر سیاست واشنگتن مبنی بر کوتاه نگهداشتن دست بغداد از امور کردستان محسوب می‌شد. سیاستی که اصولاً با در هوا می‌نمود؛ از یک سو کلینتون تمایلی به تبدیل منطقه نیمه خودمختار کردستان به یک منطقه مستقل نداشت و از طرف دیگر نمی‌خواست که این حوزه از نو تحت چیرگی بغداد درآید. وی فقط خواستار آن بود که از کردها به عنوان ابزاری جهت وارد آوردن فشار بر صدام حسین استفاده کند.

از سوی دیگر صدام حسین با استفاده از این تحولات - مخصوصاً به همسایگانش - نشان داد که از نیروی نظامی کافی جهت پیشبرد سیاست‌هایش برخوردار است.



برزیدنت کلینتون برای آن که نشان دهد که او هم بی‌کار نیست در ۳ سپتامبر اعلان داشت که حوزه جنوبی منطقه امن از مدار ۳۲ درجه به مدار ۳۳ درجه بسط داده است و در پی این اقدام که با عدم همراهی فرانسه مواجه شد، نیروهای آمریکایی با موشک‌های کروز تاسیسات دفاع عراق را در نصیریه ۶۴۰ کیلومتری جنوب اربیل، مورد حمله قرار دادند. واشنگتن اعلان داشت که هدف از این عملیات آن بود که «صدام بهای بی‌رحمی‌های اخیر خود را بپردازد».<sup>۱۴</sup> ولی این اقدام پنتاگون از سوی پاره‌ای از ناظران امر مورد تمسخر قرار گرفت؛ آنها با اشاره به بعد مسافت هدف این عملیات از کردستان، به شوخی اظهار داشتند که «آمریکایی‌ها نقشه عراق را سر و ته گرفته‌اند».

ولی حقیقت امر آن بود که آمریکایی‌ها برای اقدام از طرف شمال یا دشواری‌هایی روبرو شده بودند. آنکارا حاضر نشد اجازه دهد که آمریکایی‌ها از پایگاه‌های خود در ترکیه وارد عمل شوند، چرا که اصولاً از زد و خورد های جاری میان کردها راضی بود. زیرا آرامش پیشین در این حوزه و پنج سال خودمختاری کردستان عراق را در تشجیع گروه پ.ک.ک که از سال ۱۹۸۴ با دولت ترکیه مبارزه می‌کرد، مؤثر می‌دانست.

در خاورمیانه نیز تمامی دول عرب - به استثنای کویت - یا با این اقدام آمریکا مخالفت کرده و یا سکوت کردند. روسیه و چین نیز این عمل را به شدت محکوم کردند. صدام که از این واکنش‌ها جرأت یافته بود در ۳ سپتامبر اعلان داشت که «هواییماهای دشمن» را در حوزه‌های شمالی و جنوبی ساقط خواهد کرد؛ تهدیدی که در پی توصیه یوگنی پریماکوف، وزیر خارجه روسیه به صدام حسین، بعد از ده روز پس گرفته شد.

در این میان حزب دموکرات کردستان موفق شد که رقیب خود را از بخش‌های وسیعی از کردستان اخراج کند؛ حتی سلیمانیه مقر اتحادیه میهنی نیز به تصرف بارزانی‌ها درآمد و رهبران و نیروهای اتحادیه میهنی مجبور شدند که در ایران پناه گیرند. ولی این ماجرا به طول نپایانید؛ در ۱۰ اکتبر نیروهای اتحادیه میهنی که به تازگی از سوی تهران مسلح شده بودند، از چند جهت قوای بارزانی را هدف حمله قرار داده و در عرض دو هفته تمام نقاطی را که در ماه گذشته از دست داده بودند - به استثنای اربیل - باز پس گرفتند. در این میان صدام حسین به صورتی صریح و آشکار به طالبانی هشدار داد که برای استرداد اربیل اقدامی نکنند. ایران و واشنگتن نیز همین توصیه را داشتند. در ۳۱ اکتبر ایالات متحده و بریتانیا طرفین درگیر را به ترک مخاصمه متقاعد ساختند؛ توافقی که بعداً جنبه‌ای دائمی یافت. طالبانی و بارزانی قول دادند که از این پس از نیروهای خارجی درخواست کمک نکنند و حاضر شدند که برای تشکیل یک نظام اداری منطقه‌ای، تقسیم عواید گمرکی و برگزاری انتخابات جدید رشته مذاکراتی را آغاز کنند.



به هر حال این تحولات، کل استراتژی ایالات متحده را در عراق مختل کرد. سیا ۲۰۰۰ نفر از عوامل خود را فوراً از کردستان عراق فراخواند و ۳۵۰۰ نفر دیگر را نیز در مراحل بعدی خارج کرد. بدین ترتیب یک عملیات چهارساله با هزینه‌ای بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار، برای تبدیل کردستان به پایگاهی جهت سرنگونی صدام حسین خاتمه یافت<sup>۱۷</sup> و صدام حسین نیز به تحریم اقتصادی کردستان که از پنج سال پیش آغاز شده بود خاتمه داد.

موفقیت سهل و آسان بغداد در سوق نیرو به کردستان، به واشنگتن فهماند که نیروهای کرد توان مقابله با قوای بغداد را ندارند و نیروهای نظامی عراق اگر چه نیروی یک میلیون نفری مقارن با جنگ دوم خلیج فارس نبودند، ولی هنوز هم با حدود ۳۸۰،۰۰۰ سرباز، ۲۷۰۰ تانک و ۱۹۸۰ قبضه توپ و ۳۳۰ جنگنده هوایی، نیرویی، در خور توجه محسوب می‌شود.<sup>۱۸</sup>

توافق ترک مخاصمه‌ای که در نوامبر ۱۹۹۶ میان اتحادیه میهنی و حزب دموکرات به امضاء رسید، توافق استواری نبود؛ در این میان حزب دموکرات که حتی حاضر شده بود با مقامات بغداد نیز کنار بیاید، در مقام ترمیم پیوندهایش با آمریکا برآمد و در این راه حتی حاضر شد که رسماً ترک‌ها را در سرکوب نیروهای شورشی پ.ک.ک یاری دهد؛ در مه ۱۹۹۷ حزب دموکرات ۵۰،۰۰۰ نفر از نیروهایش را برضد پایگاه‌های پ.ک.ک در کردستان عراق وارد عمل کرد.

اتحاد نظامی بارزانی‌ها با ترکیه، مکمل روابط بازرگانی گسترده‌ای بود که از مدتی قبل میان آن دو برقرار شده بود. محصولات نفتی عراق - مخصوصاً گازوئیل - که به قیمتی ارزان از سوی مقامات بغداد در اختیار حزب دموکرات قرار می‌گرفت، در ترکیه بازار خوبی داشت. اگر چه مسعود بارزانی در برابر فشارهای واشنگتن مناسبات نظامی خود را با بغداد قطع کرد ولی روابط اقتصادی آنها بر جای ماند. تشکیلات کلینتون به خوبی از این امر مستحضر بود ولی ترجیح داد که آن را نادیده بگیرد زیرا می‌دانست که نمی‌تواند کنگره آمریکا را به پشتیبانی مالی از تشکیلات خودگردان کردها متقاعد سازد. اجازه فعالیت آزادانه عناصر اطلاعاتی عراق در حوزه تحت کنترل حزب دموکرات، بهایی بود که بارزانی در مقابل این مناسبات تجاری، به بغداد می‌پرداخت.<sup>۱۹</sup>

برآورد شده بود که تجارت محصولات نفتی عراق روزانه ۸۰۰،۰۰۰ دلار برای حزب دموکرات عایدات داشت. علاوه بر این روزانه حدود ۲۵۰،۰۰۰ هزار دلار نیز از طریق عوارض گمرکی و خدمات جانبی عاید حزب می‌شد. این پول در یک بانک محلی در اربیل سپرده شده و تحت نظارت مجلس کردستان قرار داشت که حزب دموکرات در آن اکثریت داشت.

جلال طالبانی که از این وضع رضایت نداشت<sup>۲۰</sup> خواستار آن شد که یک کمیته مشترک و یا کمیسیونی بی‌طرف گردآوری عواید مزبور و چگونگی هزینه شدن آن را تحت نظارت گیرد. ولی بارزانی ضمن رد این پیشنهاد حاضر شد که حقوق کارمندان حوزه تحت کنترل اتحادیه میهنی را

تقبل کند. علاوه بر این طالبانی خواستار آن بود که انتخابات جدیدی برگزار شود. انتخابات قبلی در مه ۱۹۹۲ برگزار شده بود. حزب دموکرات که از موقعیت فعلی خود در پارلمان راضی بود، با ابراز آن که شرایط برای برگزاری یک انتخابات جدید مساعد نیست، این خواسته را نیز نپذیرفت. دولت ترکیه نیز که از احتمال دگرگونی وضعیت خودمختار کنونی در کردستان به استقلال کامل، در خلال یک انتخابات دیگر نگران بود، از حزب دموکرات پشتیبانی می‌کرد.

در حالی که مناسبات موجود میان حزب دموکرات و اتحادیه میهنی رو به گسستگی داشت، اتحادیه میهنی در مقام حمایت از پ.ک.ک. برآمد که رویاروی حزب دموکرات نیز قرار گرفته بود. واحدهای نظامی پ.ک.ک. در پی حملات خود به پایگاه‌های حزب دموکرات، به حوزه تحت کنترل اتحادیه میهنی عقب می‌نشستند.

در اواسط سپتامبر ۱۹۹۷ با تعرض گسترده نیروهای ترکیه به شمال عراق، وضعیت کردستان پیچیده‌تر از پیش شد. در این عملیات حدود ۱۵۰۰۰ سرباز ترک که تحت پوشش هواپیماهای ترکیه قرار داشتند به مواضع پ.ک.ک. در امتداد نوار مرزی شمال عراق حمله برده و برای پیشگیری از حملات احتمالی آنها در طول زمستان، ذخایر و تدارکات آنها را منهدم کردند. در این عملیات پیش‌مرگه‌های حزب دموکرات نیز به کمک نیروهای ترکیه شتافتند.

در اواسط ماه اکتبر در حالی که واحدهای نظامی ترکیه که از ماه مه در کردستان عراق وارد عمل شده بودند، منطقه را تخلیه کردند، نیروهای اتحادیه میهنی که از پشتیبانی پ.ک.ک. برخوردار بودند در سه جبهه از اطراف مرز ایران و از جهت شقلاوه در امتداد شاهراه هامپلتون بر ضد مواضع بارزانی‌ها وارد عمل شده و به موفقیت‌هایی نیز دست یافتند.

آمریکا و بریتانیا و ترکیه برای خاتمه دادن به این درگیری‌ها به سرعت دست به کار شدند. آنها سعی داشتند که طالبانی را به عقب‌نشینی به حدود پیشین قلمرو اتحادیه میهنی وادار سازند ولی وی حاضر به این کار نبوده و می‌گفت در این صورت حزب دموکرات نیز باید آن بخش از قلمرو اتحادیه میهنی را که در خلال درگیری‌های اوت - سپتامبر ۱۹۹۶ تصرف کرده بود، مسترد دارد.<sup>۲۱</sup> در اوایل نوامبر در حالی که توجه عمومی به مناقشه جاری میان عراق و کمیسیون ویژه سازمان ملل معطوف بود، ارتش ترکیه در کنار واحدهای نظامی حزب دموکرات برضد نیروهای اتحادیه میهنی وارد عمل شد و حزب دموکرات توانست مواضع از دست رفته خود را بازپس گیرد. تلفاتی بالغ بر هزار کرد، تضعیف نظامی اتحادیه میهنی و تهی شدن خزانه حزب دموکرات حاصل این دور از درگیری‌ها بود.

در پی مجموعه تلاش‌های تشکیلات کلینتون، و به ویژه دیوید ولش، معاون وزارت خارجه، بالاخره اتحادیه میهنی و حزب دموکرات به توافق رسیدند جلال طالبانی و مسعود بارزانی پس از

چند سال درگیری، در ۸ سپتامبر ۱۹۹۸ در جلسهای با حضور مادلین آلبرایت، در برابر خبرنگاران حاضر شده و با یکدیگر دست دادند. اگر چه جزئیات این توافق فاش نشد وی از ترتیبی جدید در تقسیم عایدات و قدرت سخن در میان بود. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت که اگر چه این دو رهبر کرد مستقیماً برای سرنگونی صدام فعالیت نخواهند کرد ولی حصول صلح میان آن دو برای دستیابی به چنین هدفی ضروری است.<sup>۲۲</sup>

[با توجه به تلاش‌های ایالات متحده برای انسجام و هماهنگی بیش از پیش گروه‌های مخالف عراقی بر ضد بغداد، تحولات بعدی این حوزه در جهت همگرایی و همکاری بیشتر بین گروه‌های کرد سیر نمود، به طوری که تا پیش آمد حمله نیروهای موئل آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳، تنش درخور توجهی در این عرصه روی نداد.]

یادداشت‌ها:

1. Dilip Hiro, *The Longest War: The Iran - Iraq Military Conflict* (1997)
  2. *Desert shield to Desert Storm: The Second Gulf War* (1996)
  3. *Neighbors, Not Friends, Iran and Iraq After the Gulf Wars*, Routledge, London and New York, 2001, pp. 38-47, 45-49, 50, 82-84, 108-113, 132-3, 152.
  4. *Daily Telegraph*, March 25 1991
  5. *Guardian*, March 28 1991
- چندی پیش از این کاخ سفید اعلان داشته بود که تنها در صورتی هلیکوپترهایی را که علیه شورشیان عمل می‌کنند، ساقط خواهد کرد نیروهای ائتلاف را در مقابلره الکنده باشند. *New York Times*, March 27, 1991
6. David Wurmser, *Tyranny's Ally*, p.10-11
- بر فرض که چنین امری هم صحت می‌داشت، احتمالاً زرنال حسن التکریتی می‌بایست پس از پناهندگی برادرش یا بازداشت شده و یا تحت مراقبت قرار گرفته باشد.
7. *Independent*, April 7, 1991
  8. See Dilip Hiro, *Dictionary of the Middle East*, pp.170-1, 252-3.
  9. *Middle East International* September 6, 1996, pp. 3-6; November 8, 1996, pp. 16-17.
  10. BBC Summary of World Broadcasts, July 8, 1996.
۱۱. به نقل از:
- Andrew Cockburn, *Out of the Ashes*, pp. 237-8.
  12. Inter Press Service, September 3, 1996.
  13. *Le Monde*, September 3, 1996.
  14. Inter Press Service, September 3 and 6, 1996.
  15. *Ibid*, September 6, 1996.
  16. *Ibid*
  17. *Middle East International*, September 26, 1996, pp. 5-6.

چندی بعد در جریان یک رسیدگی حقوقی به دعوی یکی از مأموران عراقی سیا در آمریکا رسماً فاش شد که در سپتامبر ۱۹۹۶ ایالات متحده ۵,۵۰۰ نفر از عراقی‌ها و کردهای را که برای سیا و شورای ملی عراق کار می‌کردند از منطقه خارج کرده است تا آن زمان شورای ملی عراق و میثاق ملی عراق، هر یک ۲۰ میلیون دلار از سیا پول گرفته بودند.

  18. Anthony H. Cordesman and Ahmed S. Hashemim, *Iraq. Sanctions and Beyond*, Westviwe Press, 1997, p.211.
  19. *Middle East International* January 10, 1997, pp. 17-18.
  20. *Inter Press Service*, October 17, 1997.
  21. *Ibid*, November 11, 1997.
  22. *Washington Post*, September 18, 1998.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی